

آثار و پیامدهای حقوقی تعهد ثالث به پرداخت مهریه^۱

آذر سوکی^۲

چکیده

مهریه یا صداق مالی است که بر اثر ازدواج، زن مالک آن، و مرد ملزم به پرداخت آن به زن می‌شود. از آنجا که قانون مدنی ایران در مواد مربوط به مهریه، حکم برخی مسائل را به صراحت بیان نکرده است، نوشتار حاضر در پی پاسخ به این پرسش است که آیا شخص دیگری غیر از زوج هم می‌تواند با تعهد، مهریه را به صورت دین بر ذمه خود قرار دهد؟ در این حالت، در صورت وقوع طلاق، و در صورتی که زن موظف به استرداد مهریه باشد، زوجه موظف به پرداخت آن به کیست؟ به شوهر یا شخص ثالث؟

تعهد شخص ثالث برای پرداخت مهریه ممکن است به صورت شرط ضمن عقد یا به صورت قراردادی جداگانه مطرح شود که بی‌شک در هر دو مورد، رضایت شخص ثالث و طرفین عقد، شرط اساسی است. با بررسی‌های به عمل آمده در این پژوهش، به نظر می‌رسد در صورت وقوع طلاق، در برخی صور، زن مسئول استرداد نیم یا تمام مهریه به شخص ثالث خواهد بود؛ زیرا مهریه نخست از ملک همان شخص ثالث خارج شده بود و آنچه با پرداخت دین اتفاق افتاده است، اسقاط حق داین است نه تملیک دین؛ و چون با طلاق، نصف همان حق اسقاط شده عودت می‌یابد، باید به دارایی پرداخت‌کننده بازگشت کند.

واژگان کلیدی

مهریه، آثار، تعهد ثالث، شرط، ضمان، انحلال نکاح

۱- تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۵/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۲۵

۲- دانشجوی دکتری قرآن و منابع اسلامی و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

مقدمه

قاعده نسبی بودن قرارداد یکی از نتایج اصل حاکمیت اراده است؛ زیرا آثار عقد نتیجه توافقی است که دو طرف در این باب کرده‌اند و طبیعی است که آثار عقد نیز باید دامن‌گیر کسانی شود که در ساختمان اصلی عقد دخالت دارند. ولی، در حقوق کنونی اصل نسبی بودن قراردادها به صورت سابق نمانده و استثناهایی بر آن وارد شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۳، ص ۱۷۱). یکی از این موارد اثر عقد در خصوص اشخاص ثالث است. گاهی در ضمن یک عقد به نفع فرد ثالث شروطی ذکر می‌شود، و گاهی فرد ثالث در ضمن یک قرارداد تعهداتی را می‌پذیرد. در موضوع مورد بحث، شخص ثالث متعهد به پرداخت مهریه می‌شود. می‌توان این عمل را تعهد فعل ثالث یا تضمین ثالث نامید.

امکان تعهد مهر توسط ثالث

در هر عمل حقوقی شخصی که مضمون اصلی عقد را انشا می‌کند، موجب نامیده می‌شود. بر این اساس، چون مفاد و مدلول اولیه عقد ضمان ایجاد تعهد و التزام برای ضامن است، ناچار وی باید اراده خود را مبنی بر پذیرش این تعهد ابراز و اظهار نماید. از طرفی چون ضمان نوعی تصرف مالی و التزام به پرداخت مال است، ضامن باید اهلیت استیفا و به تعبیر فقیهان، صفت کمال را داشته باشد؛ یعنی بالغ، عاقل و رشید باشد (مکی عاملی، ۱۴۱۲هـ ص ۱۲۳). ضامن، از شرایط اساسی دیگر مانند قصد و اختیار نیز باید برخوردار باشد. بنابراین از دیدگاه فقهی و حقوقی منعی برای این‌که فردی متعهد پرداخت مهریه شود، وجود ندارد. از آن‌جا که تعهد ثالث به پرداخت مهریه ممکن است به شیوه‌های مختلفی صورت پذیرد، در زیر صورت‌های مختلف آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

تعهد ثالث به عنوان شرط

شرط معانی متعددی دارد؛ مانند: «الزام و التزام به چیزی در عقد بیع و مانند آن» (انصاری، ج ۲، ص ۲۸۹) که همان معنای مورد بحث است، و تحت عموم «المؤمنون عند شروطهم» (جرعاملی، ۱۴۰۹هـ ج ۱، ص ۳۵۳) قرار می‌گیرد.

تعهد فرد ثالث برای پرداخت مهریه، می‌تواند به صورت شرط مطرح شود. در این صورت دو حالت متصور است:

الف - شرط در ضمن عقد ذکر نشود.

ب - شرط در ضمن عقد ذکر شود.

تعهد شخص ثالث به صورت شرط مذکور در ضمن عقد

شرط ضمن عقد یکی از مفیدترین وسایل احترام به حاکمیت اراده است؛ زیرا افزون بر آن که به اشخاص اجازه می‌دهد تا با افزودن قیود و شروط تازه، عقد را به چهره دلخواه درآورند و برخلاف قوانین تکمیلی تراضی کنند، در پاره‌ای موارد که مایل به پذیرفتن التزام مستقلی نیستند و می‌خواهند قراردادی را به شرط تحقق یافتن عقد دیگر اجرا کنند، می‌توانند آن قرارداد را ضمن عقد اصلی شرط کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ص ۳۰۰).

از دیدگاه فقیهان نیز قراردادن هر شرط جایزی ضمن عقد نکاح، صحیح و وفای به آن واجب است؛ لیکن برخلاف سایر عقود، تخلف یا متعذر بودن شرط جز در موارد ویژه موجب خیار فسخ در عقد ازدواج نمی‌شود (مغنیه، بی تا، ج ۵، ص ۱۸۷).

تعهد شخص ثالث به صورت عقد

ممکن است تعهد شخص ثالث برای پرداخت مهریه، به صورت عقد مستقل واقع شود. چنین تعهدی ممکن است در ضمن عقد ضمان یا حواله صورت گیرد.

در این صورت، شخص ثالث می‌تواند با انعقاد عقد، پرداخت مهریه را که در ذمه زوج است، برعهده بگیرد. در صورتی که چنین شخصی در برابر زوج بری‌الذمه باشد، چنین تعهدی از مصادیق عقد ضمان محسوب می‌شود و چنانچه فردی در برابر زوج مشغول‌الذمه باشد، زوج می‌تواند همسر را در خصوص مهریه، به او حواله دهد، و در صورت قبول زن، عقد حواله ایجاد می‌شود. در ادامه، صور مختلف ضمان مهریه توسط ثالث را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

ضمانت مهریه قبل از انعقاد نکاح - قبل از عقد ازدواج، شوهر برای پرداخت مهریه دینی ندارد. بنابراین هم‌چنان که در موارد دیگر ذکر شده است، اگر ذمه مضمون‌عنه مشغول نباشد، ضمانت از آن امری لغو و بی‌فایده است؛ زیرا اثر عقد که برای آن تشریح شده است، امکان وقوع ندارد (جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۴، ص ۱۲۲؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۶، ص ۱۳۵)، مانند آن‌که شخصی خطاب به دیگری بگوید ذمه‌ات را ابرا کردم، در حالی که ابراشونده، مدیون و بدهکار نیست تا ابرا وسیله‌ای برای سقوط دین باشد. در واقع به وسیله ابرا، دینی که وجود ندارد، ساقط شده است که این امری لغو و بی‌فایده است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۷۹).

در صورتی که تعهد به پرداخت مهریه توسط ثالث قبل از ثبوت مهریه در ذمه زوج باشد، در مورد این‌که آیا شخصی غیر از زوج می‌تواند مهریه را برعهده بگیرد یا نه، بین فقها اختلاف نظر است و منشأ آن اختلاف در ماهیت عقد نکاح است که آیا از معاوضات است یا نه.

اگر از معاوضات باشد، طبق قاعده کلی، عوض باید از ملک کسی خارج شود که معوض داخل ملک او می‌شود و چون در عقد نکاح، تصرف در بضع حق شوهر است، بنابراین کسی غیر از شوهر نمی‌تواند مهر را به عهده بگیرد، مگر در موارد استثنایی که به خاطر وجود نصّ ثابت شده است، مانند تزویج ولی قهری برای فرزند صغیر و معسر خود (طوسی، ۱۴۰۷هـ، ج ۴، ص ۳۷۳؛ خویی، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۲۸۰) و حتی در این جا نیز به عقیده برخی از فقها این امر به صورت ضمان واقع می‌شود، به این بیان که ابتدا مهر در ذمه صغیر وارد می‌شود و سپس ولی، آن را تضمین می‌کند (حسینی روحانی، ۱۴۱۴هـ، ج ۲، ص ۲۱۰).

اما اگر نکاح از معاوضات نباشد یا اگر از معاوضات باشد، قاعده مذکور در معاوضات نیز لازم نباشد، شخص ثالثی غیر از زوج می‌تواند پرداخت مهر را تقبل کند، چنان‌که بعضی از فقهای عظام بر همین نظر تصریح کرده‌اند (خویی، ۱۴۱۰هـ، ج ۲، ص ۲۸۰؛ سیستانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۵). حقوق‌دانان نیز نکاح را قرارداد معاوضی یا حتی شبه معاوضی ندانسته‌اند (صفایی و امامی، ۱۳۷۸، ص ۱۷۹).

با توجه به آنچه بیان شد؛ گرچه نکاح یک عقد است اما یک پیوند ویژه است؛ به گونه‌ای که بعضی آن را در شمار عبادات آورده‌اند نه معاوضات محض (جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۲). در این زمینه، سخن از عواطف انسانی، عشق و صمیمیت و وفاداری است و حقوق

از حکومت کردن بر آنها ناتوان است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۲۱۲).

از سوی دیگر، چون مهر رکن عقد دائم نیست و نکاح دائم بدون مهر نیز صحیح است، نمی‌توان نظریه معاوضی بودن مهر در مقابل بضع را پذیرفت (جبعی عاملی، ۱۴۱۳هـ ج ۷ ص ۴۳۹؛ کرکی، ۱۴۱۱هـ ج ۱۳، ص ۳۱۳؛ نجفی، بی‌تا، ج ۳۰، ص ۱۶۲). بنابراین، ضمانت مهریه توسط ثالث قبل از استقرار آن در ذمه زوج بی‌ایراد است.

ضمانت مهر پس از عقد نکاح - مهر به محض عقد ازدواج، به ملکیت زن در می‌آید (بابازی فومشی، ۱۳۸۷، ص ۱۲۵؛ اسعدی، ۱۳۸۷، ص ۲۳۸)؛ گرچه در نصف مهر مالکیت مستقر است و در نصف دیگر متزلزل (انگروبی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۹) و در ذمه زوج ثابت می‌شود. در این صورت، تعهد پرداخت مهر از طرف شخص ثالث در قالب عقد ضمان هیچ‌گونه اشکال شرعی و قانونی ندارد. در چنین صورتی ذمه زوج بری و ذمه ضامن مشغول می‌شود.

نقش رضایت زوج در تعهد ثالث

قانون‌گذار در ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی، تعیین مقدار مهر را منوط به تراضی طرفین عقد دانسته است. از این رو، رضایت زوج در مهر باید مورد توجه قرار گیرد. آیا می‌توان پذیرفت که رضایت زوج در مواردی که مهر در تعهد دیگری است، نقشی ندارد؟ یا رضایت زوج را به طور مطلق در مهر نمی‌توان نادیده گرفت، و آن را بی‌اثر دانست؟ بنابراین، در فرضی که مهر مورد تعهد فردی دیگر باشد، نیاز به رضایت سه جانبه زوج، زوجه و شخص ثالث دارد.

البته قانون مدنی رضایت زوجین را معتبر دانسته است؛ ولی توجه به این نکته، ضروری به نظر می‌رسد که هر چند در اعتبار رضایت زوج در موردی که اقدام شخص ثالث به قصد تبرع نبوده باشد، جای تردید وجود ندارد؛ زیرا اگر اقدام شخص ثالث در ارتباط با زوج غیرتبرعی باشد، زوج در برابر ثالث متعهد می‌شود و هیچ کس را نمی‌توان بدون رضای او متعهد ساخت. پس به یقین رضای زوج معتبر است.

همچنین در فرضی هم که شخص ثالث مهر را به عهده می‌گیرد، اگر چنین تحلیل کنیم که این اقدام به منزله هبه به زوج و از این رهگذر تملیک به اوست، باز هم اعتبار رضای زوج

را می‌توان پذیرفت؛ زیرا دارا شدن شخص هم بدون رضای او جای تردید و تأمل است. ولی اگر چنین فرض کنیم که تعهد ثالث به معنای تملیک به زوج نیست، در مورد اقدام‌های متبرعانه از سوی شخص ثالث، اعتبار رضای زوج فاقد توجیه است (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۲۲۷).

نقش رضایت زوجه در تعهد ثالث

جایگاه حقوقی زوجه در تعهد ثالث به پرداخت مهریه، جایگاه یکی از طرفین عقد ضمان، یعنی مضمون‌له است. در حقیقت در چنین عقدی، قرارداد میان ثالث و زوجه برقرار می‌شود. بنابراین هم‌چنان که در قانون مقرر شده است: مضمون‌له، طرف قرارداد با ضامن است، و رضای مدیون اصلی شرط نیست (مواد ۶۱۴ و ۶۱۵ قانون مدنی). به گونه‌ای که اگر چند نفر ضامن شخصی شوند، ضمانت هر کدام که مضمون‌له قبول کند، صحیح است (ماده ۶۱۹ قانون مدنی).

جواز ضمانت از کل مهر قبل از زفاف

مطلب دیگری که در بحث مورد نظر مطرح است، این است که از دیدگاه فقهی و حقوقی، تمام مهریه به محض انعقاد عقد ازدواج به ملکیت زن درمی‌آید، اما نیمی از آن دارای ملکیت متزلزل است. حال در این صورت، آیا فرد ثالث می‌تواند ضامن تمام مهریه باشد؟ فقیهان در باب شروط حقی که مورد ضمان قرار می‌گیرد، گفته‌اند: «ضمانت هر چه ثابت در ذمه باشد، صحیح است. خواه مستقر باشد مانند فروش کالا پس از قبض و انقضای خیار، یا بیعی که در معرض بطلان باشد مانند ثمن در مدت خیار و پس از قبض» (حلی، ۱۴۱۲ هـ.ج ۲، ص ۳۵۷).

بنابراین، شرط صحت عقد ضمان، این است که مضمون ثابت در ذمه باشد، خواه به‌طور مستقر خواه به‌طور متزلزل (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۳۵).
قانون‌گذار نیز در ماده ۶۹۶ قانون مدنی اعلام می‌دارد: «هر دینی را ممکن است ضمانت نمود، اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد».

قسمت اخیر این ماده قانونی دلالت دارد بر این که ضمانت از دین غیرمستقر و متزلزل جنبه قانونی دارد و درست است.

در مورد بحث نیز نیمی از مهریه که ملکیت آن متزلزل، و استقرار آن متوقف بر زفاف است اگر پیش از آمیزش، مرد همسر خود را طلاق دهد، ذمه مرد از آن آزاد خواهد شد. با این حال، قبل از زفاف، شخص ثالث می‌تواند تمام مهر را ضمانت کند؛ در این صورت ذمه مرد بری و ذمه متعهد مشغول می‌شود. در این فرض، چنانچه متعهد دین را به زن پرداخت کند، و پس از آن زوج زن را قبل از آمیزش طلاق دهد، ضامن می‌تواند به زن رجوع کند و نصف مهر را که پرداخته است، باز پس ستاند (باقری، ۱۳۸۲، ص ۱۰۸).

نظریه نقل ذمه و بری شدن زوج

در اثر ضمان عقدی، میان اندیشمندان حقوق اسلامی اختلاف نظر وجود دارد. فقیهان امامیه اثر ضمان را نقل ذمه بدهکار به ذمه ضامن می‌دانند (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۴) و فقیهان اهل سنت معتقدند که به سبب عقد ضمان، ذمه ضامن در اصل دین یا در مطالبه، به ذمه مضمون عنه ضمیمه می‌شود (بجنوری، ۱۴۲۴هـ.ج، آ، ص ۱۰۲).

صاحبان هر یک از نظریه‌های فوق به دلایلی استناد کرده‌اند. از جمله در توجیه نظریه نقل ذمه گفته‌اند: از حیث تحلیل عقلی، اشتغال دو ذمه در آن واحد، برای یک دین و برای یک نفر قابل تصور نیست (باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۷). به دلایل هر گروه پاسخ‌هایی داده شده است. البته در فقه امامیه در برخی موارد، مانند ضمان عهده و ضمان اعیان مضمونه به ضم ذمه به ذمه قائل شده‌اند (مغنیه، بی‌تا، ج ۴، ص ۵۱). یکی از اندیشمندان فقه و حقوق اسلامی در این مورد گوید:

از مطالعه تطبیقی و تحلیلی آرا و نظریات به دست می‌آید که اثر ضمان عقدی نه نقل است و نه ضم، بلکه نظر سومی است که برخی از فقیهان امامیه نیز تلویحاً و به اقتضای عمومات و اطلاقات ادله آن را پذیرفته‌اند. یعنی اثر ضمان وقتی که به صورت مطلق به کار رود، این است که ضامن متعهد به پرداخت دین است - هنگامی که مضمون له به

مضمون‌عنه مراجعه کرده و وی از ایفای دین امتناع کرده است - در عین حال که به هیچ نحوی امکان استیفای دین از او وجود نداشته باشد.

به عبارت دیگر، اثر ضمان عقدی ضم است؛ اما نه ضم عرضی، بلکه ضم طولی. یعنی همان چیزی که امروز در حقوق تجارت ما مورد عمل واقع می‌شود.

آنچه که طرفداران هر دو نظریه از آن غفلت دارند، ملاحظه عرف زمان و مکان است (باقری، ۱۳۸۲، ص ۲۹).

در هر حال در موضوع مورد بحث و بر طبق ماده ۶۹۸ قانون مدنی، پس از تعهد شخص ثالث به پرداخت مهریه، ذمه زوج بری و ذمه شخص ثالث به مهریه مشغول می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۳۴).

تعهد زوج و ثالث به صورت تضامنی

گفته شده است که در اثر تراضی دو طرف، ضمان می‌تواند باعث انتقال دین نشود و ذمه ضامن را ضمیمه ذمه مدیون سازد. ضم ذمه به دو گونه ممکن است انجام شود:

۱- تعهد ضامن، وثیقه دین باشد.

۲- تعهد ضامن و مضمون‌عنه در عرض یکدیگر قرار گیرند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۴۲).

امکان تضامن زوج و فرد ثالث نیز خالی از ایراد به نظر می‌رسد، به این صورت که با ضمانت شخص ثالث، ذمه زوج مبرا نشود؛ بلکه ذمه ثالث به ذمه زوج ضمیمه می‌شود؛ زیرا درست است که ضمان متعارف نزد شیعه، نقل ذمه است، ولی مانعی ندارد که ضمان، به آن نحو که اهل سنت گفته‌اند، یعنی ضم ذمه به ذمه، هم به موجب اطلاقات و عموماً صحت عقود درست باشد. هیچ‌گونه منافاتی بین این مطلقات و مقیدات باب ضمان وجود ندارد (گرچی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۰).

در این صورت، زوج مدیون اول به شمار می‌رود و زوج ابتدا به او مراجعه می‌کند؛ چنانچه از سوی او مهریه پرداخت نشود، زوج می‌تواند به فرد ثالث مراجعه کند و مهریه را از او مطالبه کند.

لکن همان‌طور که قبلاً گفتیم، طبق ماده ۶۹۸ قانون مدنی، پس از تعهد شخص ثالث به

پرداخت مهریه، ذمه زوج بری و ذمه شخص ثالث به مهریه مشغول می‌شود.

تعهد ثالث ضمن عقد حواله

بی‌گمان، حواله وسیله‌ای برای وفای به عهد است؛ زیرا اگر محیل مدیون به محتال نباشد، آنچه واقع می‌شود صورتی از حواله را دارد و محتوای آن تابع احکام این عقد نیست.

در این پیمان، منظور از توافق، استیفای طلب از سوی محتال و پرداخت آن از جانب محیل است. چهره دیگر حواله، معوض بودن آن است: محیل به رایگان حواله صادر نمی‌کند و در برابر آن وسیله سقوط طلب محتال را فراهم می‌آورد. از سوی محتال نیز رضای به سقوط طلب در برابر انتقال دین به ذمه محال‌علیه است و به‌رایگان داده نمی‌شود. حتی در موردی که محال‌علیه دینی به محیل ندارد و قبول حواله از سوی او نیز مجانی است، در برابر محتال تعهد می‌کند تا دین محیل را بپردازد، بدین انگیزه که وسیله برائت او را فراهم آورد (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۷۱).

عقد حواله در قانون مدنی عبارت است از عقدی که به موجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخص ثالثی منتقل می‌شود. از دیدگاه فقیهان، شخص ثالث مانند همان دین را برای حواله‌دهنده اشتغال ذمه دارد (حلی، ۱۴۱۲ هـ ج ۲، ص ۳۶۱) در حالی که قانون‌گذار در ماده ۷۲۶ چنین شرطی را لازم ندانسته است.

بنا بر تعریف فقهی حواله، در مورد بحث، تعهد ثالث بدین گونه قابل تصور است که زوج طلبی را بر عهده ثالث داشته باشد، و زوجه را برای مهریه به مدیون خود حواله دهد. البته از نظر قانونی حواله بر بری درست است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۷۴) و در چنین صورتی، و هم در حالی که محال‌علیه مدیون زوج نباشد، رضایت زوجه شرط است. این نظر گروهی از فقیهان است (طوسی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۲؛ ابن‌ابریس، ۱۴۱۷ هـ ج ۲، ص ۷۲).

ماده ۷۲۵ قانون مدنی نیز بر این امر تصریح کرده است.

بنا بر آنچه بیان شد، در صورت وجود شرایط درستی قراردادهای، چنین عملی خالی از اشکال است و مهریه می‌تواند از سوی زوج به شخص ثالث حواله شود.

نقش انحلال نکاح در تعهد ثالث

انحلال نکاح، در پرداخت یا عدم پرداخت، و همچنین در میزان مهریه اثرگذار است. در موردی که موجب انحلال نکاح، فسخ باشد، و فسخ قبل از آمیزش اتفاق افتد، زن استحقاق مهریه را ندارد. مگر در صورتی که موجب فسخ، عنن باشد که در این صورت با وجود فسخ نکاح، زن مستحق نصف مهریه است (ماده ۱۱۰۱ قانون مدنی). در این صورت متعهد نیز در مورد اول، برای پرداخت تمام مهریه و در مورد دوم برای پرداخت نیمی از مهریه برئ‌الذمه می‌شود.

چنانچه موجب انحلال نکاح، طلاق باشد، در این صورت اگر طلاق قبل از آمیزش اتفاق افتاده باشد و زن دارای مهرالمسمی باشد، زن مستحق نصف مهریه است (ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی)، و اگر زن مهرالمسمی نداشته باشد، به او مهرالمتعه تعلق می‌گیرد (ماده ۱۰۹۳ قانون مدنی). در صورت اول، متعهد مسؤول پرداخت نیمی از مهریه به زن است؛ اما در حالت دوم، وظیفه متعهد چیست؟ آیا باید موقعیت مالی متعهد مورد توجه قرار گیرد یا زوج؟ در تعیین میزان مهرالمتعه آمده است: مرد باید به تناسب ثروت خود مالی به زن بدهد (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۵۰). به نظر می‌رسد در این مورد باید به موقعیت مالی مرد توجه شود، و به میزان آن متعهد مسؤول است که به زن، مهرالمتعه بپردازد؛ زیرا در قانون مدنی نیز مقرر شده است: «برای تعیین مهرالمتعه حال مرد از حیث غنا و فقر ملاحظه می‌شود» (ماده ۱۰۹ قانون مدنی). در مورد بحث نیز متعهد چیزی را به عهده گرفته است که در عهده زوج قرار می‌گرفته است.

در صورتی که موجب انحلال نکاح، مرگ باشد، و مرگ پس از همبستری اتفاق افتاده باشد، زن مستحق تمام مهریه است، که از دیون ممتاز به شمار می‌رود و از ماترک زوج پرداخت می‌شود. در مورد بحث، که فرد ثالث متعهد پرداخت مهریه است، باید تمام مهریه را به زن پرداخت کند.

اما چنانچه انحلال نکاح به موجب فوت زوج باشد و مرگ قبل از آمیزش اتفاق افتاده باشد، به نظر بعضی از فقیهان به زن چیزی تعلق نمی‌گیرد (جبعی عاملی، ۱۴۱۰ هـ ج ۵، ص ۳۵۳). اما در این مورد گفته شده: «اگر یکی از دو زوج قبل از دخول بمیرد، نظر قوی‌تر آن است

که مهر نصف شود مانند طلاق، به ویژه اگر زن فوت کرده باشد. اما در این صورت، مصالحه با ورثه به خصوص اگر مرد فوت کرده باشد به احتیاط نزدیکتر است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۲۴۷).

بعضی از فقیهان نیز بیان داشته‌اند که زن در این صورت مستحق تمام مهریه است؛ زیرا گفته‌اند: «مهریه به سبب عقد به طور کامل به ملکیت زن در می‌آید؛ اما نیمی از آن متزلزل است، که به یکی از اسباب چهارگانه دخول، ارتداد فطری زوج، مرگ مرد و مرگ زن به طور کامل ملک زن می‌شود» (جبعی عاملی، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۱۷).

از دیدگاه حقوقی، به نظر بعضی از حقوقدانان، انحلال نکاح به دلیل فوت نباید با طلاق و فسخ نکاح مقایسه شود؛ زیرا از مفاد ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به خوبی بر می‌آید که زن پس از عقد، مالک مهرالمسمی می‌شود و حکم ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی در مورد استرداد نیمی از مهر ویژه طلاق پیش از نزدیکی است و باید به همان محدود شود.

بنابراین، هر گاه شوهر پیش از نزدیکی بمیرد، زن استحقاق تمام مهرالمسمی را دارد و در موردی که زن فوت کند، مهریه در زمره ترکه اوست که به ارث می‌رسد و آنان حق دارند از شوهر مطالبه کنند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۶۳). در این صورت، ثالث نیز متعهد به پرداخت کل مهرالمسمی خواهد بود.

بازگشت مهریه از سوی زن

موضوعی که قابل طرح و بررسی است، این است که چنانچه شخص ثالث مهریه را پرداخت کرده باشد، در مواردی که زن موظف به بازگرداندن نیم تا تمام مهریه است، آیا باید این مال را به زوج بپردازد یا شخص ثالث؟

در این مورد گفته شده است: از آنجا که شخص ثالث مهریه را پرداخت کرده است، زن باید آن را به شخص ثالث باز گرداند، به دلیل آنکه مال از ملک زوج خارج نشده است، تا مجدداً به ملک او وارد شود (محقق داماد، ۱۳۸۸، ص ۲۳۱).

برای بررسی کامل این مطلب، باید مواردی را که پرداخت از سوی شخص ثالث تبرعی باشد یا غیر آن، از یکدیگر تفکیک کرد که در زیر به بررسی موضوع می‌پردازیم:

فرض اول - مسأله بازگرداندن مهریه از سوی زن، و این که مال مرجوع باید به شوهر برگردد، در حقوق اسلامی نظایری دارد. در این مورد گفته شده است: هر گاه شوهر صغیر و معسر بوده و نکاح به وسیله ولی به عمل آمده باشد، ولی ضامن مهریه است، و هر گاه شوهر پس از بلوغ و قبل از نزدیکی زن خود را طلاق دهد، شوهر مستحق نصف مهریه بوده، از پدر خویش طلبکار خواهد شد؛ زیرا طلاق قبل از نزدیکی مملک نصف مهریه است و قهراً به شوهر منتقل خواهد شد.

دللی که در این مورد وجود دارد، آن است که در حقیقت پرداخت مهریه از سوی پدر، هدیه‌ای برای پسر به شمار می‌رود و پس از طلاق، نیمی از این هدیه به متهب باز می‌گردد. همچنین هرگاه پدر یا شخص دیگری تبرعاً مهریه زن کسی را بپردازد، در اثر طلاق قبل از نزدیکی، به مقدار نصف مهریه باید به شوهر داده شود (امامی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۴۶۵). اما وضعیت نصف مهریه مرجوع در این فرض قابل تأمل است؛ زیرا ممکن است در بادی امر اندیشیده شود که نصف مرجوع متعلق به زوج است، به دلیل این که مهریه از مال او به دارایی زوجه انتقال یافته است، بنابراین به جای اولیه آن، که همان دارایی زوج است باید عودت یابد. اما با اندکی تأمل این پرسش به ذهن می‌آید که مگر با پرداخت تبرعی چیزی در دارایی زوج وارد شده بود؟ اگر پاسخ سؤال را مثبت بدانیم، پذیرفته‌ایم که مال بدون اراده وی در مالکیت او وارد شده است که این امر با منطبق حقوق منطبق نیست. این امر مشکلی جدی است؛ بنابراین باید گفت آنچه با پرداخت دین اتفاق افتاده، نه تملیک که صرفاً اسقاط حق از جانب او است و چون با طلاق نصف همان حق اسقاط شده، عودت می‌یابد، باید به دارایی پرداخت‌کننده بازگشت کند.

فرض دوم - بازگشت مهریه و پرداخت غیر تبرعی ثالث است. چنانچه فرد ثالث به طور غیر تبرعی مهریه را پرداخت کرده باشد، گفته می‌شود که مقتضای قاعده آن است که در این فرض نیز نصف مهریه بازگشتی، به شخص ثالث برگردد؛ زیرا مهریه از دارایی شخص ثالث به ملکیت زوجه وارد شده است نه از دارایی زوج (محقق داماد، ۱۳۸۱، ص ۲۳۲).

اما در این مورد باید توجه داشت که اقدام شخص ثالث، در عوض دین زوج به او یا به هر حال معوض بوده است. در این حالت اگر شخص ثالث طبق قرارداد حواله، مهریه را به

زن پرداخت کرده باشد، بی‌شک چون طرف قرارداد او زوج بوده است، مهریه بازگشتی باید به زوج برگردد؛ زیرا در حقیقت، شخص ثالث با پرداخت مهریه به زوجه، بدهی خود را به زوج پرداخت کرده است، و در مقابل زوج بری‌الذمه شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۱۸۵). پس آنچه از سوی زن برمی‌گردد، به زوج تعلق دارد.

از این رو گفته شده است: درست است که نخست مهریه توسط شخص ثالث پرداخت شده است، ولی چون اقدام مزبور با تعهد متقابل زوج صورت گرفته است، در نهایت می‌توان پذیرفت که از دارایی او خارج شده است. در بازگشت مال مرجوع به شخص ثالث یا زوج فرقی میان قصد تبرع و عدم قصد تبرع نیست؛ زیرا اگر ماهیت پرداخت توسط ثالث، تملیک باشد، مال مرجوع باید به زوج بازگردد و اگر ماهیت عمل ثالث، اسقاط دین باشد، در هر دو صورت مال مرجوع باید به ثالث برگردد و در این جهت فرقی میان قصد تبرع و عدم قصد تبرع نیست. آری، در صورت قصد عدم تبرع، ثالث می‌تواند برای گرفتن معادل مالی که در برابر دین زوج پرداخت کرده است، به او رجوع کند و در غیر این صورت حق مراجعه ندارد.

یافته‌های پژوهش

تعهد شخص ثالث برای پرداخت مهریه ممکن است به صورت شرط ضمن عقد یا به صورت قراردادی جداگانه مطرح شود. بی‌شک در هر دو مورد رضایت شخص ثالث و طرفین عقد در این مورد شرط اساسی است.

چنانچه تعهد ثالث به صورت شرط ضمن عقد مطرح شود، چنین شرطی از شروط صحیح و در زمره شروط الحاقی به معنای شروطی که بعد از عقد اضافه می‌شود یا شرط فعل یعنی شرطی که در ضمن عقد می‌آید، خواهد بود، که در هر دو مورد ضمانت اجرای قانونی وجود دارد.

از طرف دیگر ممکن است شخص ثالث در ضمن یک عقد مستقل، پرداخت مهریه را تعهد کند. چنانچه این عمل از سوی شخص ثالث در قالب عقد ضمان باشد، آثار و شرایط عقد ضمان در آن معتبر است. از جمله آن‌که ضامن باید ملئ باشد و اگر معسر است،

مضمون‌له که در مورد بحث زن است، باید از آن مطلع باشد، در غیر این صورت، از حق فسخ برخوردار خواهد بود.

از آن‌جا که ضمانت قبل از استقرار تمام مهریه بر عهده زوج، ضمانت از دینی است که سبب آن ایجاد شده است، چنین موردی از دیدگاه قانون بی‌اشکال است. بنابراین، بی‌شک ضمانت از تمام مهریه قبل از زفاف نیز صحیح است.

تعهد شخص ثالث در مواردی که اشتغال زمه او برای زوج صورت می‌گیرد، از مصادیق عقد حواله خواهد بود.

در تمام مواردی که ذکر شد، امکان دارد شخص ثالث به تعهد خویش عمل کند و مهریه را بپردازد، اما پس از آن حالتی اتفاق افتد که زن مسؤول بازگرداندن نیم یا تمام مهریه شود. در این صورت، چه شخص ثالث به طور تبرعی مهریه را پرداخته باشد و چه به صورت غیرتبرعی، مهریه باید به فرد ثالث بازگردانده شود؛ زیرا نخست از ملک او خارج شده بود، نه از ملک زوج.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- اباذر فومشی، منصور، مجموعه محشی از قوانین و مقررات ازدواج و طلاق، تهران، خرسندی، ۱۳۸۷، چاپ اول
- ابن ادریس حلی، محمد بن احمد، السرائر، قم، النشر الإسلامی، ۱۴۱۷هـ چاپ چهارم
- اسعدی، سید حسن، خانواده و حقوق آن، مشهد، به نشر، ۱۳۸۷، چاپ اول
- امامی، سیدحسن، حقوق مدنی (دوره ۶ جلدی)، تهران، اسلامی، ۱۳۷۷، چاپ چهاردهم
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، کتاب النکاح، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵هـ چاپ اول
- باقری، احمد، بررسی تحلیلی مبانی فقهی قانون مدنی، ضمان، حواله، کفالت، تهران، نشر آن، ۱۳۸۲، چاپ اول
- بجنوردی، محمدحسن، القواعد الفقهیه، تحقیق مهدی مهریزی و محمد حسین درایتی، تهران، دلیل ما، ۱۴۲۴هـ چاپ اول
- جبعی عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، لبنان - بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بی تا
- —، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، قم، داورى، ۱۴۱۰هـ
- — مسالك الافهام الى تنقيح شرايع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامی، ۱۴۱۳هـ
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۵، چاپ اول
- — دوره متوسط حقوق مدنی، حقوق خانواده، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۶، چاپ چهاردهم

- حر عاملی، محمد بن حسن، *وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه*، قم، مؤسسه آل‌البیت لإحیاء التراث، ۱۴۰۹هـ چاپ اول
- حسینی روحانی، سید محمد صادق، *فقه الصادق*، قم، مؤسسه دارالکتاب، ۱۴۱۴هـ چاپ دوم
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی)، *شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، استقلال، ۱۴۱۲هـ چاپ سوم
- صفایی، سید حسین؛ امامی، اسدالله، *حقوق خانواده*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۸، چاپ هفتم
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *المبسوط فی فقه الامامیه*، تهران، المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷، چاپ سوم
- — *الخلاف فی الاحکام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷هـ چاپ اول
- کاتوزیان، ناصر، *درس‌هایی از عقود معین*، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱، چاپ چهارم
- — *حقوق مدنی خانواده*، تهران، شرکت انتشار، ۱۳۷۵، چاپ چهارم
- — *حقوق مدنی، نظریه عمومی تعهدات*، تهران، میزان، ۱۳۸۲، چاپ دوم
- — *دوره مقدماتی حقوق مدنی، اعمال حقوقی: قرارداد - ایقاع*، تهران، بهمن برنا، ۱۳۸۳، چاپ نهم
- کرکی، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، بیروت، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۱هـ چاپ اول
- گرجی، ابوالقاسم، *مقالات حقوقی*، تهران، مؤسسه انتشارات، چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۸۷، چاپ سوم
- محقق داماد، سید مصطفی، *وضعیت حقوقی مهریه با مال غیر و یا توسط او، حقوق مدنی تطبیقی*، تهران، سمت، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی و دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، مؤسسه حقوق تطبیقی، ۱۳۸۸، چاپ دوم
- مغنیه، محمد جواد، *فقه الامام جعفر الصادق 7*، قم، قدس محمدی، بی تا

- مکی عاملی، محمد بن جمال الدین (شهید اول)، *اللمعه الدمشقیه*، قم، دارالفکر، ۱۴۱۲هـ چاپ دوم
- موسوی خمینی، روح‌الله (امام خمینی)، *تحریر الوسیله*، ترجمه علی اسلامی، قم، انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۹، چاپ هجدهم
- موسوی خویی، سید ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم، نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰هـ چاپ بیست و هشتم
- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت - لبنان، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۶۷، چاپ هفتم